

بررسی رابطه «حکومت» و «ولایت» در قرآن کریم از دیدگاه مقام معظم رهبری

دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۸ تأیید: ۱۴۰۳/۶/۲۵
ربابه کریمی*
و سیدحسین شفیعی دارابی**

چکیده

ارتباط «حکومت» با «ولایت» از حیاتی‌ترین مباحث سیاسی اسلام است که بدون آن، رسالت دین در به کمال رساندن انسان محقق نخواهد شد. در آثار گفتاری و نوشتاری بسیاری از متفکران دینی، «ولایت» از «حکومت» منفک بوده و ارتباط معنایی بین آن دو نادیده گرفته شده است، اما در نگرش سیاسی - قرآنی مقام معظم رهبری، پیوستگی «حکومت» با «ولایت» حقیقتی انکارناپذیر است. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی تدوین یافته است، در پی پاسخ به این پرسش است که در اندیشه قرآنی آیه‌الله خامنه‌ای، «رابطه حکومت و ولایت» چگونه تحلیل و اثبات می‌شود؟ نتیجه برآمده از تحقیق این است که از نظر رهبر انقلاب اسلامی، تحقق ولایت، مستلزم قرار گرفتن ذیل حکومت اسلامی است و پیوند آن دو بر اساس سه اصل: «توحید»، «انسان‌محوری دینی» و «کمال‌طلبی انسان» ثابت می‌شود. دوری از شرک و ولایت طاغوت در جهت تحقق بخشیدن به کرامت واقعی انسان و به فعلیت رساندن تمام استعدادهای او برای نیل به مقام قرب الهی، تنها در ظرف جامعه الهی ممکن است. هم‌چنین دلایل باورمندی به نظریه جدایی حکومت از ولایت، قابل دفاع نیست و با مفاد آیات و مبانی دینی منافات دارد.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، ولایت، رابطه حکومت و ولایت، کمال‌طلبی انسان، دیدگاه مقام معظم رهبری

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم: Karimi52.qom@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: Syedhosein-shafieidarabi@miu.ac.ir

مقدمه

مسأله حکومت یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل در منظومه فکری اسلام است. به گونه‌ای که اگر حکومت و ولایت را از دین بگیرند، دین یک مجموعه احکام متفرق و متشتتی خواهد بود که یقیناً نخواهد توانست رسالت اصلی خود در هدایت و به‌کمال‌رساندن انسان‌ها را ایفا نماید. اما به رغم اهمیت و قدمت پیوند دو مقوله «حکومت» و «ولایت» در ادبیات کهن و فرهنگ سیاسی شیعه، معنای متبادر از ولایت در عصر حاضر منفک از حکومت بوده و حتی برخی پنداشته‌اند که مرتبط دانستن ولایت با حکومت، ابتکار متأخران می‌باشد و به گمان خود، اعتقاد به ملازمه بین آن دو ناشی از مغالطه و مصادره مفهوم ولایت است (سروش محلاتی، ۱۳۹۷، ص ۱۰). مطالعه و تحلیل دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای در این باره، نه فقط به دلیل ولایت و زعامت ایشان، بلکه به جهت جایگاه علمی و گفتمانی مبتنی بر قرآن و سایر متون دینی و برآمده از نگاه عمیق معظم‌له به مسائل سیاسی و مدیریت کلان نظام اسلامی است. در اندیشه رهبر فرزانه «حکومت»، ولایت از سوی خداوند برای رسیدن به قرب الهی است و «ولایت»، حکومتی است که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم پیوندهای محبت‌آمیز، عاطفی، فکری و عقیدتی دارد.

بی تردید تحلیل این نظر، بطلان پندار گروهی است که ولایت و امامت را تنها یک پدیده والای معنوی می‌دانند و منکر پیوستگی آن با حکومت هستند (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱) و تفاوت میان این دو را تفاوت بین امور الهی و امور خلقی و مردمی می‌دانند (حائری یزدی، ۱۹۹۴م، ص ۱۴۵-۱۴۳) و در نتیجه حکومت دینی را نظامی مبتنی بر ولایت نمی‌دانند (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۳۵) و یا در نگرشی دیگر، این پیوستگی را محدود و منحصر به حکومت معصومین علیهم‌السلام تصور کرده و تنها معصوم را دارای ولایت در تدبیر ملک و سیاست بلاد می‌دانند (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰، ص ۳۷۱-۳۷۰).

تنها مقاله نوشته‌شده در باره رابطه «حکومت با ولایت»، از رضا حق‌پناه می‌باشد که اولاً: فاقد تحلیل و بررسی است. ثانیاً: چینش مطالب بر اساس ملازمه بین حکومت و ولایت نبوده است. بنابراین، اگر در مسأله حکومت، موضوعی را طرح می‌کند، به ارتباط

آن با ولایت و نتایج حاصل از آن نمی‌پردازد. ثالثاً: مطالب بر اساس مبانی و اصول جهان‌بینی اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری تدوین نیافته است. تحقیق حاضر افزون بر ویژگی‌های مورد اشاره، به جهت بررسی تفسیری آیات مربوطه و نقد مهم‌ترین دلایل نظریه جدایی حکومت از ولایت با تکیه بر آرای امام خامنه‌ای، واجد نوآوری است.

مفهوم‌شناسی

ارتباط حکومت و ولایت فراتر از صرفاً یک پیوند لغوی است و در بستر اصول بنیادین؛ از جمله توحید، کرامت و کمال‌طلبی انسان قابل بررسی است. بدین ترتیب، در یک بخش، به تبیین اصول مؤثر در این رابطه می‌پردازیم و در بخش دیگر، به نقد و رد استدلال‌های نظریه جدایی حکومت از ولایت خواهیم پرداخت.

حکومت

الف) در لغت: «حکومت» از ریشه «حکم»، در اصل به معنای منع کردن به قصد اصلاح و جلوگیری از فساد است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۸) که از «حکمة اللجام» گرفته شده؛ وسیله‌ای که سوارکار با آن، اسب را در اختیار می‌گیرد (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۱۹۰۲). «حاکم» نیز به معنای اجراکننده احکام (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۹) و منع‌کننده از ظلم است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۶۹).

ب) در اصطلاح: به فرمانروایی یک کشور به شیوه خاص، «حکومت» گفته می‌شود (مشیری، ۱۳۷۴، ص ۳۷۲). واژه‌های حکم، حاکم و حکومت به ویژه در تعبیرات اسلامی، در ولایت عامه و رهبری تمام شؤون جامعه اسلامی ظهور دارد (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۹۵).

از تعابیر به‌کاررفته در منابع لغوی و دینی می‌توان دریافت که منظور از «حاکم»، کسی نیست که فقط به قضاوت و اظهار نظر بپردازد، بلکه کسی است که احکام را نیز اجرا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۷).

ولایت

الف) در لغت: «ولایت» از «ول ی»، در اصل به معنای قرب و نزدیکی بین دو چیز است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۶۸۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۷۲ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰)؛ به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۵).

از نظر سیبویه، «ولایت» به فتح و کسر «واو» هر دو به معنای امارت، زمامداری و تدبیر امور است؛ با این تفاوت که «ولایت» مصدر و «ولایت» اسم مصدر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷ و جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۵۳۰).

ب) در اصطلاح: در اندیشه عرفانی، ولایت قرب تامی است که در آن بنده به کمال مطلق می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰). «قرب» معنای اصلی «ولایت» در روایات (اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۳۷) و در اصطلاح قرآنی است که موجب نوع خاصی از حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲). در حقیقت تصدی و سرپرستی امور یا نصرت و محبت، لازمه قرب و نزدیکی است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

از نظر امام خامنه‌ای، ولایت در اصطلاح و عرف قرآنی حکومتی است که در آن علاوه بر پیوستگی امت اسلامی و عدم وابستگی خارجی، شخص حاکم با آحاد مردم پیوندهای عاطفی، فکری و عقیدتی دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۳۳-۴۱۱). با دقت در معانی ذکر شده به دست می‌آید:

۱. قرب، معنای اصلی ولایت و وجه مشترک همه معانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷). لذا در نزدیکی از جهت مکان، پیوند خویشاوندی، دین، دوستی، نصرت و نزدیکی در اعتقاد استعاره آورده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۵) و طریحی «أولی الناس بإبراهیم» را «أحقهم وأقربهم منه» معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵) و «اگر «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر ارتباط و اتصال معنوی دارند و جداکردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۶).

۲. به هر قریبی ولایت گفته نمی‌شود، بلکه باید فاصله‌ای در کار نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۵). بدین جهت، آیه‌الله خامنه‌ای سه بُعد: پیوند بین امت، هضم‌نشدن در جریان‌های مخالف و پیوستگی با ولی جامعه را برای ولایت طرح نموده که تحقق کامل آن مستلزم قرارگرفتن ذیل حکومت اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۳۳-۴۱۱).

۳. تعریف ولایت به «امارت» نشان می‌دهد این واژه از «والی» گرفته شده (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸) و وجود معانی چون سلطان و ملک برای آن (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۱۷۳ و فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۶) به نوعی به حکومت اشعار دارد.

تبیین اصول مؤثر در پیوستگی «حکومت» با «ولایت»

به اعتقاد مقام معظم رهبری بین حکومت و ولایت ملازمه و رابطه ناگسستنی وجود دارد؛ به گونه‌ای که سخن گفتن از هر یک بدون دیگری بی معنا است. حکومت، خلافت و ولایت از سوی خداوند در جهت بسترسازی به سوی کمال بشر است و همه چیز از جمله حکومت و ولایت بر محور توحید، تکریم و کمال انسان معنا و مفهوم می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲). بدین جهت، پیوستگی حکومت و ولایت، ریشه در سه اصل توحید، انسان‌محوری دینی (تکریم انسان) و کمال‌خواهی انسان دارد که به بررسی هر یک می‌پردازیم.

توحید

اولین اصل مؤثر در برقراری رابطه بین «حکومت» و «ولایت» توحید است؛ اصلی که مشترک بین دعوت تمام پیامبران الهی (انبیاء (۲۱): ۲۵؛ آل عمران (۳): ۶۳ و نحل (۱۶): ۳۶) و کمال تصدیق خداوند است (نهج البلاغه، خطبه ۱). توحید به معنای یگانه‌دانستن خداوند دارای مراتب و مصادیق متعددی؛ مانند توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در الوهیت می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰) که مهم‌ترین آن‌ها توحید در تشریح و توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت است (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۸).

از نظر رهبر انقلاب، پایه اساسی نظام اسلامی توحید است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶). توحید به معنای حاکمیت مطلق پروردگار، معنای شامل و عام در زندگی فردی و اجتماعی (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹) و منشأ عمل است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۲۵)؛ یعنی عقیده به توحید صرفاً یک مسأله اعتقادی و ذهنی نیست، بلکه به معنای جامعه توحیدی به وجود آوردن است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۶/۶). بنابراین، هر ملتی و مردمی که معتقد به اسلام هستند، باید ادعای حکومت اسلامی را داشته باشند و اگر نداشته باشند، اعتقاد به توحید ندارند یا اعتقاد به توحید را بد فهمیده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۶۷، ص ۳۰). با تدبر در بیانات معظم له، روشن است که ملازمه بین حکومت و ولایت، حقیقتی تردیدناپذیر می‌باشد. تبیین این پیوستگی در چند مرحله صورت می‌پذیرد:

ضرورت حکومت

توجه به اموری هم‌چون جامعیت، جاودانگی، محتوای معارف و احکام اسلام که همه شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۶۳)، لزوم مؤسسات اجرایی، رویه و سنت پیامبر ﷺ، ضرورت استمرار اجرای احکام و همیشگی بودن آن (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۲۵)، به خوبی لزوم تشکیل حکومت در اسلام را روشن می‌سازد و آیات فراوانی؛ مانند بقره(۲): ۲۱۳؛ مائده(۵): ۴۴؛ نساء(۴): ۱۰۵؛ حدید(۵۷): ۲۵ و... بر آن دلالت دارد. این امر در صدر اسلام چنان بدیهی و روشن بوده که هیچ‌گاه یاران پیامبر از اصل ضرورت آن سؤال نکردند (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۷۶). قوام هر مملکت به برپایی حکومت و اعمال تدبیر مناسب است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۵۹) و اگر خداوند برای مردم امام و سرپرستی امین، محافظ و نگهدارنده دین قرار ندهد، آیین الهی فرسوده، دین از بین رفته و سنت‌ها تغییر می‌کند (همان، ج ۲۳، ص ۳۲). به اعتقاد رهبر انقلاب، از دیدگاه اسلام، وجود حکومت و دولت، همیشه مورد نیاز است؛ درحالی‌که بعضی از مکتب‌ها پیش‌بینی می‌کنند که در جامعه مطلوب آن‌ها به دولت و حکومت نیازی نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۰، ص ۷۹). این طبع انسانی است که باید زندگی‌اش با یک مجری قانون همراه باشد تا بر اجرای دقیق و صحیح آن نظارت کند (همان).

وابستگی اعمال حاکمیت به حق ولایت

حکومت مستلزم ولایت است (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۱)؛ زیرا لازمه هر حکومتی دخالت در بخش‌های مختلف زندگی مردم و تدارک الزامات سیاسی برای آنهاست. حق حاکمیت بدون الزام به اطاعت معنایی نخواهد داشت (لاریجانی، ۱۳۸۱، ش ۲، ص ۱۳) و همین لزوم اطاعت از صاحبان فرمان، مایز تیز اسلامی از سایر ایده‌هاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۹۶). قرآن به روشنی می‌گوید: هدف از ارسال پیامبران آن است که مردم از آنها اطاعت کنند (نساء(۴): ۶۴). این هم مربوط به همه پیغمبران است؛ این‌ها باید بیایند در کشور مورد اطاعت قرار بگیرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱/۳) و اطاعت از حاکم واجد شرایط که حق امر و نهی دارد، لازم است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰، ص ۸۶ و نساء(۴): ۵۹ و ۶۴)، اما اطاعت بدون ولایت ممکن نیست. زیرا بین اطاعت و ولایت رابطه مستقیم وجود دارد؛ چنان‌چه ولایت‌پذیری اشخاص، با میزان اطاعت آنها سنجیده می‌شود. این امر برای عرف مردم عصر نزول قرآن هم، چنان بدیهی بوده که حتی منافقان در وجود این ارتباط تردید نداشتند. به عنوان نمونه در روایتی آمده است که گروهی از اصحاب رسول خدا ﷺ در مورد آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مائده(۵): ۵۵) از یکدیگر پرسیدند چه می‌گویید؟ گروهی پاسخ دادند: اگر منکر این آیات شویم، منکر سایر آیات نیز خواهیم بود و اگر مؤمن شویم، وقتی پسر ابی طالب بر ما مسلط شود، ذلت و خواری است. در نتیجه گفتند: از علی در آنچه به ما امر می‌کند، اطاعت نمی‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۷).

و یا وقتی در باره ولایتی که رسول خدا از خودشان سزاوارتر به آن است، سؤال شد، فرمودند: این ولایت، شنیدن و اطاعت کردن است، نسبت به آنچه دوست دارید یا کراهت دارید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۱۲۷).

بدین جهت، رهبر انقلاب می‌فرماید:

نماینده مجلس از این طریقی که در قانون اساسی برای مجاری اعمال ولایت الهی معین شده، یک ولایتی پیدا کرده است. بنابراین، آنچه در مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شود، برای من شخصی و نوعی واجب الاتباع است (همان، ۱۳۸۷/۳/۲۱).

جایگاه ولایت بر مردم در نظام اسلامی

ولایت بر مردم از شؤون ربوبیت و ولایت تشریحی خداوند است. بر اساس ربوبیت تشریحی، فقط خداوند حق قانون‌گذاری و امر و نهی دارد (انعام(۶): ۵۷) و تنها او این اختیار را دارد که بندگان را به برخی از امور مکلف کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۸۷). پس لازمه توحید ربوبی در مقام تشریح آن است که تنها به اطاعت از قوانین الهی ملزم هستیم. زیرا تشریح همراه با ایجاد محدودیت برای فرد و جامعه بوده و مستلزم نوعی ولایت است، لذا تنها اختصاص به خدای سبحان دارد (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۱). بدین جهت، خداوند ضمن انحصار حکومت به خود (یوسف(۱۲): ۴۰)، گزینش سرپرستی غیر از خود را سرزنش می‌کند (شوری(۴۲): ۹؛ رعد(۱۳): ۱۶ و سجده(۳۲): ۴) و اطاعت از کافران (احزاب(۳۳): ۴۸)، منافقان (احزاب(۳۳): ۴۸)، تکذیب‌کنندگان (قلم(۶۸): ۸)، غافلان (کهف(۱۸): ۲۸)، گنهکاران (انسان(۷۶): ۲۴)، مسرفان (شعراء(۲۶): ۱۵۱) و متصف به صفات ناپسند (قلم(۶۸): ۱۳-۱۰) را نهی کرده است. آیه‌الله خامنه‌ای با تکیه بر آیه ۵۹ نساء، سرپرستی جامعه را متعلق به خداوند می‌داند و هیچ انسانی این حق را ندارد اداره امور انسان‌های دیگر را به عهده بگیرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰)؛ زیرا «پیروی از انسان‌ها و نظام‌های اجتماعی که به اراده الهی منتهی نشود، شرک به خداست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۲۳) و بر اساس آیه ۳۶ سوره نحل: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، دوری از طاغوت، یکی از دو رکن توحید بوده و رجوع به طاغوت برای حل و فصل کارها و اداره زندگی منافی با ایمان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۶۹).

تعطیل ناپذیری ولایت الهی

ولایت، لطفی است مستمر و برخاسته از ربوبیت دائمی خداوند که تعطیل‌بردار نیست؛ زیرا در غیر این صورت لازم می‌آید امور مردم تدبیر نشود و چنین چیزی نافی ربوبیت تشریحی خداوند است. وجود قرآنی چون اسم فاعل «جاعل» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵) و بیان حکم در قالب جمله اسمیه که هر دو مفید استمرار هستند

(جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۹)، در آیات «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره (۲): ۳۰) و «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره (۲): ۱۲۴)، از دائمی بودن لطف خدا در همه زمان‌ها خبر می‌دهد و قیود «فِي الْأَرْضِ» و «لِلنَّاسِ» در دو آیه مذکور، دلیل بر حاکمیت منتخب الهی بر همه انسان‌ها است. لذا مقام معظم رهبری می‌فرماید:

حکومت الهی مستمر است؛ چون توحید همیشگی و ساری در طول تاریخ است (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰). استمرار ولایت الهی هم شامل بخش‌های «فردی» و «اجتماعی» زندگی انسان می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۳/۱۹)؛ به گونه‌ای که روزی نخواهد آمد که حکومت لازم نباشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۶۹).

ضرورت وجود واسطه در اعمال ربوبیت تشریحی

خداوند جسم نیست که بتواند روی زمین به صورت مستقیم حکمرانی کند. بنابراین، همان‌طور که ربوبیت تکوینی خداوند با واسطه انجام می‌پذیرد و به فرموده امام صادق علیه السلام: «خدا خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳)، استمرار ربوبیت تشریحی نیز به واسطه برخی از انسان‌ها که از طرف خداوند به آن‌ها حق تصرف در اموال و نفوس مردم داده شده صورت می‌پذیرد؛ در نتیجه مقام معظم رهبری فرموده است: «بدون وجود یک مدیریّت و یک فرماندهی این دستور عملیاتی نخواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱) و خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

شرایط حاکم (واسطه)

استمرار ربوبیت تشریحی خداوند از طریق واسطه اقتضا می‌کند کسانی بر جامعه حکومت کنند که از شرایط ویژه‌ای برخوردار هستند. بدین جهت، بر مسلمانان واجب است در درجه اول به قدرت خداوند تن دهند و خداوند را به عنوان حاکم اصلی جهان بپذیرند. سپس از پیامبر خدا و پس از او از صاحبان فرمان اطاعت کنند (نساء (۴): ۵۹). به تعبیر مقام معظم رهبری، آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار است،

باید پرتویی از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰). رهبر انقلاب پای‌بندی کامل حاکم به دین خدا، اصرار بر اقامه دین الهی و عدالت مطلق، عدم تقدم مصلحت شخصی و یا سیاست مربوط به شخص خود بر عدالت را از شرایط حاکم دینی می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۶/۳۰). چنانچه قدرت مدیریت از ویژگی‌های دیگر حاکم اسلامی شمرده شده است (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰-۱۲۷).

بر این اساس، در زمان غیبت کبری، منصب حکومت به فقیه واجد شرایط؛ یعنی آشناترین مردم به حکومت الهی و تواناترین آن‌ها انتقال می‌یابد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳). اثبات این امر نیاز به دلیل نقلی ندارد، بلکه از احکام روشن عقل است (امام خمینی، ۱۳۲۷، ص ۱۸۱) و اعتبار عقلی بر حکومت دین‌شناسان دلالت و کفایت می‌کند؛ زیرا در دوران امر بین انسان تابع هوای نفس و وابسته به قدرت‌های غافل از سعادت و صلاح و فلاح انسان، با یک انسان عادل، مسلط بر نفس و مطیع فرمان الهی، طبیعی است که دومی مقدم است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷)؛ چون سردمداران نظام‌های باطل، طاغوتی و کفرآمیز، انسان‌هایی را که در سایه این نظام‌ها زندگی می‌کنند، به سمت جهنم می‌کشانند... و اطاعت از هر نظام اجتماعی باطل و غلط و غیر الهی عبادت غیر خداست، ولو اسمش هم مسلمان باشد و نمازش را هم بخواند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۲۶).

آن کسی که تحت ولایت طاغوت زندگی می‌کند، گویی اختیاری از خود ندارد؛ یعنی جریان اجتماعی آن‌چنان او را می‌برد که دست و پایی هم نمی‌تواند بزند. دردناک‌تر این است که حتی گاهی نمی‌تواند بفهمد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۹۲).

نتیجه: اولاً: بین حکومت و ولایت ملازمه است: «ولایت در بین مؤمنین، لازمه حکومت الهی و تسلط الهی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱/۲۷) تا اراده ولی با حکومت محقق نشود، ولایت درست و کامل اعمال نشده است (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۹۴-۸۱) و لازمه توحید در ولایت تشریحی، حکومت و اداره جامعه به وسیله خداوند است و

چنانچه قانون، قانون‌گذار و حاکم خداوند و یا مأذون از جانب خداوند نباشند، حکومتی طاغوتی و مشرکانه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۷۵).

ثانیاً: به هر حکومتی ولایت گفته نمی‌شود، بلکه حکومتی منظور است که حاکم منشأ همه این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را بنده خدا می‌انگارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱/۶). برپایی چنین حکومتی در صورت فراهم شدن شرایط بر ولی امر لازم است. هر چند در عمل، غیر از دوران کوتاه خلافت امام علی و امام حسن مجتبی علیه السلام و در عصر غیبت، امام خمینی رحمته الله علیه، دیگران موفق به تشکیل چنین حکومتی نشده‌اند، اما این نظریه همواره مورد توجه فقها بوده است (شیخ مفید، بی تا، ص ۸۱۲؛ طوسی، بی تا، ص ۳۰۱-۳۰۰؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ نجفی، ۱۹۱۸م، ج ۴۰، ص ۱۸؛ نائینی، ۱۳۸۸، ص ۴۹ و ۷۶ و امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۱).

انسان محوری دینی (تکریم انسان)

یکی دیگر از اصول پیونددهنده حکومت با ولایت از منظر رهبر انقلاب، اصل «انسان محوری دینی» است؛ نتیجه چنین نگاهی، چیزی جز تکریم انسان نخواهد بود. معظم له می‌فرماید:

تکریم انسان یا انسان محوری در بینش اسلامی با اومانیزم اروپایی متفاوت است. تکریم انسان؛ یعنی همه چیز بر محور انسان می‌چرخد و تمام آفرینش مسخر اوست. پس بسیار باید عزیز باشد. همین عزیزبودن هم تصریح شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء (۱۷): ۷۰) (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

تبيين نقش «انسان محوری دینی» در اثبات ملازمه بین «حکومت» و «ولایت» بر عناوین ذیل استوار است:

تکریم تکوینی و تشریحی

آیات قرآن ناظر به دو نوع کرامت برای انسان است. کرامت تکوینی و کرامتی که در

نتیجه افعال اختیاری به دست می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷). رهبر انقلاب تکریم تکوینی را به معنای آفرینش انسان در بهترین اندازه‌گیری (تین: ۹۵: ۴) و استعداد رشد بی‌نهایت می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲) که به سبب آن، شایستگی خلافت در زمین را دارد (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۴۱) و تکریم تشریحی انسان نیز به این است که خدای متعال تفضل کرده و انسان را از شرک منع نموده و فقط عبودیت او را خواسته است (یوسف: ۱۲): ۳۸ و خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۲۱؛ یعنی تکریم به واسطه یکتاپرستی (عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۵) و آزادی از همه قیود، غیر از عبودیت خدا، این بزرگ‌ترین ارزش انسانی هر انسان است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۷/۲۲).

ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق کرامت

برای رسیدن به هدف مورد اشاره، بر اساس قاعده لطف، بر خداوند لازم است تمام اسباب برای نزدیک شدن بندگان به طاعت خدا و دور شدن از هر نوع معصیت را فراهم آورد (حلی، ۱۳۶۵، ص ۱۰ و طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۰) بدین منظور و برای زنده‌نگه‌داشتن توحید در تمام اعصار واجب است کسانی از نوع انسان به اقامه توحید بپردازند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۷۲). کسی که عبد مطلق خداوند باشد و اراده الهی را بر نفس خود ولایت دهد و در مرحله بعد محیط زندگی خود را داخل ولایت-الله کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۳/۱۹)، چگونه می‌توان قبول کرد که بدون دست‌داشتن زمام حکومت، گشودن زنجیرهای اسارت سیاسی و نظامی و اقتصادی و حتی اسارت فرهنگی امکان‌پذیر است؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

تمامیت کرامت در دولت کریمه مهدوی

حد کمال این کرامت انسانی در دولت کریمه امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) محقق می‌شود. تمام انبیای الهی آمدند تا مراحل از این کمال را طی کنند و زمینه‌سازی داشته باشند تا در دولت مهدوی این کرامت به حد اعلای خود برسد. لذا عنوان دولت کریمه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷۲)، به حکومت ایشان نسبت داده شده

و تجلی کرامت بالای انسانی را در دوران حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بشارت داده‌اند.

بدین جهت، خداوند در آیه ۵۵ سوره نور «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، به وعده استخلاف به معنای حاکمیت (طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۳۹) آن‌ها در زمین را می‌دهد که به موجب آن، دین مرضی پروردگار استوار و ترس‌شان به امنیت مبدل می‌شود و «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» به معنای حاکمیت مطلق پروردگار دست می‌دهد.

با توجه به مرجع ضمیر «يعبدونني»، ایمان و عمل صالح برای رسیدن به توحید کافی نیست، بلکه شرط کافی توحید، تشکیل دولت کریمه است که در آن اثری از شرک (فردی و اجتماعی) وجود ندارد تا کرامت واقعی انسانی محقق گردد. بنابراین، عبادت خالی از هرگونه شرک و نفی هرگونه قانون غیر خدا و حاکمیت اهواء، جز از طریق تأسیس حکومت الهی امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۲). آیه الله خامنه‌ای می‌فرماید:

جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ همه انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی‌ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ‌گونه مانعی تمام استعدادهایش می‌تواند بروز کند... و آن در زمان ولیعصر ارواحنا فداه محقق خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

کمال انسان

سومین اصل پیونددهنده حکومت و ولایت، کمال‌طلبی انسان است. برای برقراری این ارتباط از حد وسط اطاعت می‌توان بهره جست و با توجه به فراگیری اطاعت و تعطیل‌ناپذیری کمال، ضرورت حکومت اسلامی را ثابت نمود. بنابراین، با توجه به محورهای زیر، رسیدن به این مقام، تنها در ظرف جامعه دینی میسر است.

تعریف کمال

کمال انسان به معنای به‌فعلیت‌رسیدن تمام استعدادهای درونی او در جهت علم و

عمل است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۹۶) و طبق گفته کارشناسان قرآنی، کمال انسان در قرب به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۲۷). مقام معظم رهبری می فرمایند: تلاش اهل حق، حتی تشکیل حکومت اسلامی و استقرار عدل اسلامی، تکامل و کمال انسان و نزدیک شدن او به خداست (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱/۳۰). و بر اساس آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» هدف اصلی خدا و به تبع آن رسول، رسیدن به کمال است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۱۵).

وابسته‌بودن کمال (قرب الهی) به اطاعت

قرب به خدا با محبت درونی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم اتصال و پیوند با ولی است. از این رو، در روایات از قرب، به اتصال تعبیر شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است:

پیوستگی روح مؤمن به روح خدا، از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۴).

بدین جهت، در قرن‌های نخستین اسلام و در زمان ائمه علیهم السلام، شیعه بر کسی اطلاق نمی‌شد که فقط محبت خاندان پیامبر را در دل داشته باشد یا صرفاً به حقانیت آنان معتقد باشد، بلکه شیعه‌بودن یک شرط اساسی و حتمی داشت و آن عبارت بود از:

پیوستگی فکری و عملی با امام... که در فرهنگ شیعه «ولایت» نامیده می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۸۵).

این اتصال ممکن نیست، مگر با اطاعت از دستورات الهی. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر که دوست دارد که بداند خدا او را دوست دارد، باید به طاعت خدا عمل کند و از ما پیروی کند. آیا نشنیده‌اند گفتار خدای عز و جل را که به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴).

نخستین نشانه محبت خدا، پیروی از پیامبر و فرستاده اوست (مکارم شیرازی،

۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۱۳).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۱ آل عمران می‌فرماید:

ولایت جز با پیروی معنا ندارد، پس اگر واقعاً دوستدار خدایند، باید پیامبر او را پیروی کنند، نه مال و جاه و مطامع و لذاتی را که نزد کفار است؛ چنانچه در آیه ۱۹ سوره جاثیه از معنای «اتباع» به معنای «ولایت» منتقل شده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۰).

پس کسی که ولایت خدا را می‌خواهد، واجب است از مسیر اطاعت خدا وارد شود.

فراگیری اطاعت

اطاعت، همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. بسیاری از صفات انسانی در خلال زندگی اجتماعی فعلیت می‌یابند و کمال انسان در به‌فعلیت‌رسیدن همه استعدادهای اوست. بسیاری از احکام اجتماعی بوده که تأثیر این دسته از احکام در سعادت و کمال انسان قطعی است و تعطیلی آن‌ها موجب شیوع فساد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۳)، منحل به کمال و سعادت انسان و خلاف حکمت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۴). بسیاری از آیات؛ نظیر آیات جهاد، اقامه قسط، حدود و مجازات‌ها، معاملات و قراردادهای بین‌المللی و... یعنی حکومت (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴). بنابراین، در اندیشه رهبر انقلاب، اطاعت فردی نبوده، بلکه یک کار جمعی نیز لازم دارد تا این‌که هندسه الهی در وضع جامعه اسلامی تحقق یابد و چنانچه اطاعت زیر مجموعه حکومت قرار گیرد که رأس آن ولی الهی است، آثار و برکات الهی مترتب بر زندگی خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

تعطیل‌ناپذیری کمال

همان‌طور که پیامبر ﷺ مأمور ایصال مردم به کمالات‌شان است، در ادوار مختلف نیز محتاج به همان است که در زمان پیامبر بود (قمشه‌ای، ۱۳۵۵، ص ۸۷). زیرا شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است، لازمه‌اش فساد است و در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی نمی‌تواند زندگی کند

(امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). پس اگر بخواهیم معارف دینی در فضای عقیدتی جامعه به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، احتیاج به قدرت سیاسی است، اگر قدرت سیاسی نباشد، قلدرها زیر بار نمی‌روند، تنبل‌ها انجام نمی‌دهند، سیاهی لشکر قلدرها و مستکبرین و پولدارها به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنند؛ یعنی آن مقصود نبوت‌ها حاصل نمی‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱/۳). بنابراین، حکومت دینی در همه زمان‌ها لازم است.

نتیجه: کمال در اطاعت مطلق از خداوند است و این ممکن نیست جز از طریق تأسیس حکومت دینی که رأس آن ولی الهی باشد. جامعه دارای ولایت، تمام استعدادهای انسانی را رشد داده و به تکامل می‌رساند. در این جامعه، ولی؛ یعنی حاکم، همان کسی که همه سر رشته‌ها به او بر می‌گردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی، در راه خدا و دارای ذکر خدا می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۵۳) و به پیکر بی جان جامعه روح حیات می‌بخشد.

نقد مهم‌ترین دلایل تئوری جدایی حکومت از ولایت

تئوری جدایی حکومت از ولایت امروز نیز همچون گذشته مطرح و گفته می‌شود: بخش مدیریتی حکومت ذاتاً مستقل از دین است (سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳). به اعتقاد مقام معظم رهبری، استعمار و جریان روشنفکری، از بارزترین عوامل ترویج نظریه جدایی حکومت از ولایت محسوب می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۶/۹)، اما در پندار صاحبان این نظریه طرح جدایی حکومت از ولایت مبتنی به دلایلی است (حامدنی، ۱۳۸۴، ص ۴۱ و عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷ و ۲۶۹) که در این بخش، به ذکر و نقد مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

عدم وجود دلیل قرآنی در اثبات رابطه حکومت با ولایت

برخی معتقدند تنها دلیل بر تشکیل حکومت دینی، لزوم نظم و دوری از هرج و مرج است (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷) و در قرآن هیچ آیه‌ای یافت نمی‌شود که دلالت بر سیاست و حکومت داشته باشد (نهضت آزادی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۹-۱۳۶).

نقد

اگرچه در رد این نظریه به آیاتی؛ مانند آیات اطاعت، آیات اولویت، آیات حکم و آیات ایمان به تشریح پیامبر استناد شده (محمدیان، ۱۳۸۵، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۱۴۶)، اما از آنجا که مستندات قرآنی مقام معظم رهبری مورد تأکید این مقاله است، به دو آیه پرکاربرد در بیانات ایشان که تفسیری منحصر به فرد در جهت شرح مفاد آنها داشته‌اند، اشاره می‌کنیم:

آیه ضرورت پیروی از پیامبران

از جمله آیاتی که به دلیل اطلاق اطاعت برای ضرورت پیروی از پیامبران و لزوم عصمت آنان، مورد استناد مفسران (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۴)، حتی از اهل سنت (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۶) قرار گرفته، آیه ۶۴ سوره نساء است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». از نظر رهبر فرزانه انقلاب، حاکمیت دین را قرآن به صورت روشن در این آیه بیان کرده؛ چراکه موضوع اطاعت مطلق است و شامل صدها آیه؛ مانند آیات جهاد، اقامه قسط و... می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴)؛ هم دستوراتی که پیامبر از سوی خداوند آورده را در بر می‌گیرد و هم فرمان‌هایی که خود از روی مصلحت صادر می‌کند. بنابراین، اولاً به دلیل اطلاق این آیه، ثانیاً به دلیل آیات دیگر؛ مانند: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا» (آل عمران (۳): ۱۴۶)، با توجه به این که قتال با ریبون کثیر کار شخصی نیست، کار حکومتی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۲/۴)، این نتیجه دست می‌دهد که نه فقط اسلام، بلکه همه ادیان الهی برای اداره زندگی مردم، تشکیل نظام زندگی و برای ترسیم خط‌مشی بشریت به سوی اهداف بلند مدتش آمده‌اند. لذا اسلام در اولین قدم، حکومت تشکیل داد (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۶/۹).

مؤید این نظر، آیه بعد «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء (۴): ۶۵) است؛ به پروردگارت سوگند مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ سپس در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. هرچند ممکن

است به قرینه (شجر بینهم) گفته شود ظهور در قضاوت دارد، ولی قضاوت هم یکی از شؤون حاکم است. افزون بر آن که مورد، مخصص نیست و می‌توان مفهوم آیه را تعمیم داد و شامل هر حکمی بشود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۵) و وقتی در نزاع دو نفر باید تسلیم امر پیامبر بود، در امور اجتماعی پیروی اولویت دارد؛ چرا که مفسد بیش‌تری مترتب بر آن است.

آیه دعوت به اقامه دین

یکی از آیاتی که کم‌تر مورد توجه اندیشمندان در باب حکومت دینی بوده و رهبر فرزانه به آن تمسک جسته‌اند، آیه ۱۳ سوره مبارکه شوری است:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»؛ آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن‌چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آن‌چه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید!

ابن عربی در معنای اقامه می‌گوید: یعنی دین را استوار سازند. خداوند خواسته که جاودانه، در امان و برقرار باشد، بدون هیچ اختلاف و آشفتگی (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۶۷)؛ این تعریف به معنای حکومت نزدیک است. آیه‌الله خامنه‌ای نیز بر خلاف تفسیر رایج که اقامه دین را به ایمان به خدا و انجام احکام و کسب مکارم اخلاقی می‌داند (بیضاوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۸ و مراغی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۵)، اقامه دین را عبارت اخراج حکومت دانسته و معتقدند خلاصه‌کردن دین در نماز و روزه، نه تنها اقامه دین نمی‌شود، بلکه دینی حداقلی است که از نظر اسلام قابل قبول نیست و مذمت شده است (حجر (۱۵): ۹۱) و یا (نساء (۴): ۱۵۰). از نظر ایشان، حتی اقامه بخش‌های برجسته دین؛ مانند «اقامه قسط» کافی نیست، بلکه اقامه کامل با تمام اجزای دین مطلوب خداوند است و سبب شده بر مستکبران عالم گران آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱). البته این امر

مخصوص به زمان پیامبر نیست، بلکه دائمی و همیشگی است. چنانچه مرحوم طبرسی یکی از ارکان اقامه دین را استمرار بر آن و دعوت دیگران به آن می‌داند (طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۷). بنابراین، اقامه دین، حاکمیت دین است و اصلاً تمام زجر و مصیبت ائمه به خاطر این بود که دنبال حاکمیت الهی بودند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۵/۲۰). بنابراین، منظور از آن چیزی که بر مشرکان سخت آمد، قرارگرفتن تحت لوای یک حکومت و سرپرستی واحد و عدم تفرق در آن بود. همان چیزی که سبب یأس کفار از دین شما شد (مائده(۵): ۳) و این غیر از احکام فرعی است. یعنی یأس کامل کفار به دنبال تعیین یک ضابطه کلی برای جامعه اسلامی، قاعده حکومت و اقتدار و تعیین نقشه راه برای بعد از پیامبر است که خود تضمین‌کننده همه احکام الهی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۶/۳۰).

شواهد قرآنی منکران رابطه حکومت و ولایت

مدعیان جدایی حکومت از ولایت، برای اثبات مدعای خود، به ظاهر پاره‌ای از آیات شریفه استناد جسته‌اند؛ از جمله:

آیات نفی‌کننده حق وکالت، سلطه و نظایر آن از پیامبر ﷺ

منکران وجود رابطه بین حکومت و ولایت در تأیید نظریه خود به آیاتی استناد کرده‌اند که خداوند به پیامبر می‌گوید تو وکیل (شوری(۴۲): ۶)، مسیطر (الغاشیة(۸۸): ۸۸) و مانند آن نیستی و اجباری در دین وجود ندارد (بقره(۲): ۲۵۶)، پیامبر یادآورنده است، نه اجبارکننده (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۵۰-۳۵)، کسی که نتواند وکیل باشد، به طریق اولی حکمران نیز نخواهد بود (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲).

نقد

اولاً: این آیات در سوره‌های مکی قرار دارند و از سیاق این آیات معلوم است که در مقام نفی سلطنت پیامبر در دایره جامعه اسلامی نیست، بلکه احتجاج در برابر مشرکینی است که از قبول دعوت حق سر باز زدند (ابن عاشور، ۱۳۴۴ق، ص ۲۰-۱۹).

ثانیاً: این آیات، در مقام این هستند که بگویند پیامبر قدرت بر تغییر تکوینی آن‌ها را ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۲۳۲) و مربوط به تشریح نیستند. زیرا در محدوده تشریح، امر به معروف و نهی از منکر و حدود و تعزیرات مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). هم‌چنین نفوذ در حوزه دل، نه مقدر غیر خداست و نه مورد فرمان کسی (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۴۸۳).

ثالثاً: این آیات، نه تنها حاکم و سیاسی بودن پیامبر ﷺ و دین اسلام را نفی نمی‌کنند، بلکه روشن‌کننده بخش مهمی از اندیشه سیاسی اسلام هستند که شخص حاکم و کسی که قدرت سیاسی جامعه را در دست دارد؛ مانند سلاطین جبار و سلطه‌گر نیست، بلکه خداوند می‌خواهد بندگان آزاد باشند و راه او را با اراده و اختیار خود بپویند؛ چراکه ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین است و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۳۵۵).

و در نهایت می‌گوییم در مناقشه به شأن حکومتی پیامبر، همه آیات و احادیث و حرکت تاریخی جامعه اسلامی باید در نظر گرفته شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۲۳۲) و تکیه بر تنها بخشی از آیات صحیح نیست.

آیات منحصراً کننده وظایف پیامبر به رسالت، ابلاغ، بشارت و ترساندن

برخی با تمسک به آیاتی؛ مانند «ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب (۳۳): ۴۰)؛ «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده (۵): ۹۹) (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳ و حائری یزدی، ۱۹۹۵م، ص ۱۴۳)، رابطه میان «حکومت» و «ولایت» را نفی کرده‌اند. به اعتقاد این افراد، اگر رسول خدا حقی جز رسالت و ابلاغ داشت، حداقل باید در قرآن در یک مورد «حق الملک» را در کنار «حق الرسالة» بیان می‌کرد (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).

نقد

اولاً: یکی از ابلاغ‌ها اطاعت از فرامین رسول است؛ چنان‌چه خداوند از زبان جمعی

از پیامبران خود می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (آل عمران(۳): ۵۰ و شعراء(۲۶): ۱۰۸-۱۱۰-۱۲۶-۱۳۱-۱۴۴-۱۵۰-۱۶۳-۱۷۹)، لازمه اطاعت از رسول، بر خورداری او از امر و نهی مستقل است. صرف تبلیغ و رساندن دستور خدا به مردم، نیازمند اطاعت از رسول نیست تا فرمان اطاعت داده شود، بلکه اطاعت از پیامبر زمانی لازم است که بخواهد دین در جامعه مستقر شود و برای استقرار دین، صرف ابلاغ کافی نیست. بدین جهت، امر به اطاعت در: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء(۴): ۵۹) تکرار شده تا مردم از پیامبر در دو جهت اطاعت کنند: یکی احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه صادر می‌نماید و مربوط به اجرای احکام است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۸).

ثانیاً: تشکیل حکومت در مدینه نشان داد و ثابت کرد که اسلام فقط نصیحت کردن، موعظه کردن و دعوت کردن به زبان نیست. اسلام می‌خواهد حقایق احکام الهی در جامعه تحقق پیدا کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۴). هرچند برخی خواسته‌اند با طرح سادگی فطری در عصر نبوی، آن دوره را فاقد نظام حکومتی بدانند (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱)، اما میزان اضطراب نظرات آنان در این زمینه به حدی است که نشان می‌دهد، حتی خودشان ملتزم به سخن خویش نیستند (ابن عاشور، ۱۳۴۴ق، ص ۱۹).

ثالثاً: کسانی که به این دسته آیات استناد می‌کنند، شناختی نسبت به انواع حصر ندارند (همان، ص ۲۱). زیرا همه این حصرها اضافی و در برابر درخواست‌های نابه‌جای کافران و مشرکان بوده است که از پیامبر ﷺ اموری؛ مانند تعیین زمان قیامت یا نزول عذاب الهی را درخواست می‌کردند و هیچ‌گاه در صدد حصر واقعی وظایف نبی مکرم اسلام در این امور نبوده‌اند.

قداست دین

یکی دیگر از عوامل موهوم در جدایی حکومت از ولایت، دم‌زدن از قداست دین و آلوده‌نکردن آن با سیاست است (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴). به اعتقاد برخی، تشکیل حکومت از اهداف دنیوی است و پیگیری اهداف دنیوی سست‌تر از آن است که

خداوند بخواهد مهارت تدبیر آن را به دست بگیرد (عبدالرزاق، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹). وظیفه اجرایی در شأن و مقام رفیع رهبران الهی نیست (حائری یزدی، ۱۹۹۵م، ص ۱۴۰). جهت گیری دین، معطوف به سعادت اخروی است (سروش، ۱۳۷۹، ش ۲۰، ص ۶)؛ لذا مرجعیت دین در تنظیم زندگی سیاسی بر اساس قوانین شرعی را انکار می کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

نقد

در بطلان تفسیر نادرست از قداست دینی می توان گفت:

اولاً: اگر حکومت از اغراض دنیوی بی ارزش بود، بسیاری از انبیای الهی؛ مثل حضرت داود و سلیمان فرمانروایی نمی کردند.

ثانیاً: اصلاح دنیا و آخرت هر دو مطلوب خداوند است (مائده (۵): ۶۶). سعادت دنیا، جنبه مقدمه برای سعادت اخروی دارد:

«إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر (۴۰): ۳۹).

در سخن خدا با قارون هم، آخرت مطلوب بالذات و دنیا مطلوب بالغیر دانسته شده است (قصص (۲۸): ۷۷). بر این اساس، دعوت به اطاعت از خدا و اهتمام به حکومت در طول هم هستند و یکی، مقدمه دیگری است. لذا پیامبران از باب مقدمه دعوت به خدا، دنیاداری هم می کردند. اصلاح آخرت و قرب به خدا بدون اصلاح همه جانبه دنیا غیر ممکن است و حکومت در متن دین اخروی جای دارد (نصری، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸-۲۸۷).

مقام معظم رهبری نیز در جهت نفی برداشت های سوء از «قداست دین» فرموده است: اسلام نمی گوید من می خواهم زندگی اخروی بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آن ها هر جور شد، شد؛ این منطق اسلام نیست. منطق اسلام این است که زندگی جامعه اسلامی باید از مواهب الهی سرشار شود و بشر با بهره مندی های مادی در زندگی خود، راه معنویت را گم نکند و درست حرکت کند (خامنه ای، ۱۳۸۳/۱/۰۲).

بعضی حرف‌های موهوم و ردشده و غلط را در قالب‌های علی‌الظاهر نو بیان کرده و می‌گویند اگر دین، حکومت پیدا کند، قداست خود را از دست می‌دهد! مسأله حکومت، اساس قضایای همه پیغمبران بوده است. قداست حقیقی این است که حقیقتی در میان مردم، بر زندگی و بر روابط مردم، بر امور دنیا و آخرت مردم، اثر خوب بگذارد و زندگی را اصلاح کند. این، دین است، اگر دینی توانست این کار را بکند، قداست متعلق به آن است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱/۱۶).

ثانیاً: حکومت در سعادت بشر مؤثر است.

سکولارترین حکومت‌های دنیا هم، علی‌رغم آن‌چه که ادعا می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند، دنیا و آخرت مردم را در دست گرفته‌اند... این‌که ادعا بشود که در مسیحیت، کلیسا به آخرت می‌پردازد، حکومت به دنیا می‌پردازد، یک مغالطه است. آن‌جایی که قدرت دست انسان‌های بیگانه از دین و اخلاق باشد، کلیسا هم در خدمت آن‌ها قرار می‌گیرد؛ معنویت هم در پنجه اقتدار آن‌ها خرد می‌شود و از بین می‌رود، جسم و جان انسان‌ها زیر تأثیر عوامل قدرت آن‌هاست؛ این مسأله همیشه بشر است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۴).

نتیجه‌گیری

به اعتقاد مقام معظم رهبری، سخن گفتن از ولایت، بدون حکومت بی‌معنا است. زیرا ولایت به معنای قرب و پیوند با ولی در اطاعت مطلق از خداوند است و این ممکن نیست جز از طریق تأسیس حکومت دینی؛ با تأمل در سخنان و آثار مکتوب معظم له این نتایج به دست می‌آید:

۱. باتوجه به سه اصل توحید، انسان‌محوری دینی و کمال‌طلبی انسان، بین حکومت و ولایت، پیوند ناگسستنی است؛ زیرا حق حاکمیت، بدون الزام به اطاعت معنا ندارد و لازمه ربوبیت دائمی پروردگار کریم، تعطیل‌ناپذیری حکومت دینی توسط افرادی است که مظهر ولایت الهی هستند. هم‌چنین کرامت واقعی انسان متوقف بر دوری وی از شرک و نفی ولایت طاغوت است؛ چنان‌چه به‌فعلیت رساندن تمام استعدادهای او در

جهت نیل به مقام قرب الهی، مستلزم اتصال و پیوند با ولی، از طریق اطاعت از دستورات خداوند در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است که تنها در ظرف حکومت الهی محقق می‌شود.

۲. تلاش مستمر همه انبیای الهی و مجاهدت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام در طول تاریخ برای حاکمیت دین به عنوان هدف نهایی بعثت، ثابت می‌کند که تئوری جدایی حکومت از ولایت بیش از آن که از پشتوانه علمی برخوردار باشد، محصول فعالیت استعمار و جریان روشنفکری به خصوص در دوران اخیر است و با آیات و آموزه‌های دینی منافات دارد. از نظر اسلام، اصلاح آخرت، بدون اصلاح همه‌جانبه دنیا غیر ممکن و حکومت، مقدمه رسیدن به سعادت اخروی است.

۳. نه تنها قرآن در بردارنده آیاتی است که پیوستگی حکومت و ولایت را ثابت می‌کند، بلکه استناد به دلایل قرآنی در جهت نفی این ارتباط، با اشکالات جدی چون عدم توجه به قواعد تفسیری؛ نظیر سیاق آیه، دستور زبان عربی و محتوای دیگر آیات، همراه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، ج ۱۰، تهران: مؤلف، ۱۳۸۰ق.
۳. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، نقد علمی لکتاب الاسلام و اصول الحکم، قاهره: مطبعة السلفية، ۱۳۴۴ق.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۴، بیروت: دارالجمیل، بی‌تا.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق محمد هارون، ج ۶، قم: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. اسعدی، محمد، ولایت و امامت؛ پژوهشی از منظر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۲.

۱۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، ج ۲، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۱۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، کشف الاسرار، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۲۷.
۱۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷.
۱۴. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق علی اسلامی، ج ۳، ۱۳۰۶، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، نسیم اندیشه، دفتر سوم، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: رهبری در اسلام، قم: مرکز نشر رجاء، ۱۳۶۸.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، قم: نشر اسراء، چ ۵، ۱۳۷۹.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵ و ۶، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۱. حامدنی، رسول، دولت یار: نقد کتاب (آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا)، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴.
۲۲. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن: انتشارات شادی، ۱۹۹۴م.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات قیام، ۱۳۷۲.
۲۴. حسن زاده آملی، حسن، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، بی جا: نشر رجاء، ۱۳۶۵.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، تهران: مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، «بررسی ابعاد حکومت اسلامی؛ حکومت در اسلام»، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، قم: مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۶.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.
۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع مردم تربت جام، ۱۳۷۸/۶/۹.
۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۱/۱/۲۶.
۳۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع بسیجیان در روز عید غدیر خم، ۱۳۸۹/۹/۴.
۳۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۳.
۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در حرم مطهر رضوی علیه السلام، ۱۳۷۱/۱/۱۵.
۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در حرم مطهر رضوی علیه السلام، ۱۳۷۹/۱/۶.

۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در حرم مطهری رضوی علیه السلام، ۱۳۸۳/۱/۲.
۳۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.
۳۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴.
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۶.
۳۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با ائمه‌مختلف مردم، ۱۳۸۱/۶/۳۰.
۴۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۵/۲۰.
۴۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با طلاب استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.
۴۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران در عید غدیر خم، ۱۳۷۸/۱/۱۶.
۴۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
۴۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۲/۳/۱۹.
۴۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۴۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۱/۲۷.
۴۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
۴۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مردم در عید غدیر خم، ۱۳۹۵/۶/۳۰.
۴۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مردم، در بیست و سوم ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱/۳۰.
۵۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان نظام، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۵۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۱/۲۵.
۵۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۱۳۸۷/۳/۲۱.
۵۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.
۵۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.
۵۵. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی در سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۰/۳/۱۴.
۵۶. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی نوروزی، ۱۳۹۹/۱/۳.
۵۷. خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم: مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۲.
۵۸. خامنه‌ای، سیدعلی، ولایت و حکومت، تهران: صهبا، ۱۳۷۰.
۵۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق داودی صفوان عدنان، ج ۱، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

۶۰. زبیدی، مرتضی، محمدبن محمد، تاج العروس، ج ۲۰، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶۱. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۶۲. سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، اندیشه اسلامی ۱، قم: معارف، ۱۳۸۵.
۶۳. سبحانی، جعفر، الهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۲، قم: مرکز العالمی للدراسات، ۱۴۱۱ق.
۶۴. سروش محلاتی، محمد، ولایت در مغالطه و مصادره، تهران: میراث اهل قلم، ۱۳۹۷.
۶۵. سروش، عبدالکریم، آیین شهریاری و دینداری، تهران: صراط، ۱۳۷۶.
۶۶. سروش، عبدالکریم، هفته نامه جامعه مدنی، ش ۲۰، ۱۳۷۹.
۶۷. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی، ج ۲، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶۸. سید قطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۴، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۶۹. شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعة، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۷۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۴، ۶، ۱۱ و ۱۷، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۷۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بررسی های اسلامی (به کوشش سیدهادی خسروشاهی)، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۷۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ج ۴، اربد اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، بی تا.
۷۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الاندلس، بی تا.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ج ۱، قم: انتشارات المحبین، ۱۳۸۲.
۷۷. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۵، تهران: صدوق، بی تا.
۷۸. عبدالرزاق، علی، اسلام و میانی حکومت، با مقدمه محمد عماره، ترجمه محترم رحمانی و محمدتقی محمدی، تهران: سراپی، ۱۳۸۲.
۷۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۴، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.

۸۱. فراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، ج ۲، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۸۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۸۳. فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، ج ۲۴، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۸۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۸۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۸۶. قمشہای، محمدرضا، حاشیہ تمہید القواعد، رسالہ ولایت، تہران: انجمن فلسفہ ایران، ۱۳۵۵.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ۸ و ۶، تہران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۸۸. لاریجانی، صادق، «مبانی مشروعیت حکومتها»، فصلنامہ الهیات و حقوق، ش ۳، ۱۳۸۱.
۸۹. مجتہد شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تہران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۹۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ۳۲ و ۳۷، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹۱. محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق کرکی، ج ۱، قم: کتابخانہ آیة الله مرعشی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۴۰۹ق.
۹۲. محمدیان، ملیحہ، «قرآن و حاکمیت پیامبر اعظم»، پژوهشہای قرآنی، ش ۴۶ و ۴۷، ۱۳۸۵.
۹۳. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۵، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۹۴. مشیری، مہشید، فرهنگ زبان فارسی، تہران: سروش، ۱۳۷۴.
۹۵. مصباح یزدی، محمدتقی، حکیمانہ ترین حکومت، قم: مؤسسہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۹۴.
۹۶. مصباح یزدی، محمدتقی، خدائشناسی، تحقیق امیررضا اشرفی، قم: مؤسسہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۸۹.
۹۷. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم: مؤسسہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۹۳.
۹۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ولایت فقیہ، قم: مؤسسہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۸۹.
۹۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونہ، ج ۲ و ۲۰، تہران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱.
۱۰۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، تہران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶.
۱۰۱. مکارم شیرازی، ناصر، مدیریت و فرماندہی در اسلام، قم: نسل جوان، ج ۱۲، ۱۳۸۹.
۱۰۲. نائینی، میرزا حسین، تنبیہ الامۃ و تنزیہ الملة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۰۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱ و ۴۰، تہران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۱۰۴. نصری، عبد الله، «تکامل انسان، هدف بعثت انبیا»، کتاب نقد، ش ۲ و ۳، ۱۳۷۶.
۱۰۵. نہضت آزادی، تفصیل و تحلیل ولایت مطلقہ فقیہ (بیانیہ)، ۱۳۶۷.